

نشتری به زخم کهنه

نوشته ی رضا مقصدی (مدیر وب سایت وزین حقوقی راه مقصد)
یاد آوری از ما:

آن چه در علم بیش می آید

دانش ذات خویش می باید (اوحدی)

پست زیر نوشته دوست ارجمند و گرانمایه مان رضا مقصدی است. وی در این نوشته به دنبال ریشه یابی چالش های فراروی وکیل و وکالت، از منظری به موضوع می نگرد که به نوعی همان نسخه عالمانه شاه مردان "ع" که به نقل از ایشان در مقدمه اسفار ملاصدرا آمده است: "رَجِمَ اللَّهُ أُمَّرَاءَ عَرَفَ مِنْ أَيْنَ وَ فِی أَيْنَ وَ لِیَ أَيْنَ". اینکه عیب را تنها متوجه دیگران ندانیم و کوتاهی های خود را هم ببینیم. خود سازی ... دغدغه مشترک همه ی اخلاقیون و در این وانفسای ظلم به وکالت، چاره ساز. زیرا در عین پسندیدگی، نفس حرف ها، شاذ و به منزله سخن نخست است.:

عبدالعظیم قریب گرگانی در فراند الادب (بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاری یزدی، 1387، 24) گوید: دو رفیق به راهی می رفتند یکی خود بین و نادان و دیگری متواضع و دانا. رفیق خود بین همه راه، عیب دیگران گفتی و بدگویی از این و آن نمودی. رفیق دانشمند پیوسته تحمل می کرد و چیزی نمی گفت. عاقبت از سخنان بیهوده وی به جان آمده بر آشفت و گفت ای مرد خودپسند چند عیب دیگران کنی و بد مردمان گویی؟ چرا عیب کسان بر کف دست گرفته و عیب های خود را زیر بغل نهفته؟ زینهار این خوی نکوهیده فرو گذار و سر به گریبان فرو بر و عیب خود بشمار که هنر خود گفتن و عیب کسان جستن، صفت دونان و فرومایگان است نه عادت جوانمردان. خردمندان گفته اند: دانشمند کسی است که از عیب مردمان چشم پوشد و در اصلاح عیب های خود کوشد.

صورت خود بین و در او عیب ساز

دیده ز عیب دیگران کن فراز

عیب مبین تا هنر آری به دست

در همه چیزی هنر و عیب هست

بی گمان اگر قدیم ها می گفتند که "کرم از خود درخت است" حرف گزاف نگفته اند ما باید ببینیم که اگر به ما (جماعت وکیلان و نهاد سپند وکالت) جفا شده، تنها دیگران تقصیرکار نیستند، و خود هم کوتاهی ها داشته ایم. و به نوعی جفاگیریم، پس بی گمان کارها تنها زمانی به روال می شود که ما نیز در اصلاح کارمان بیندیشیم و عیب ها و نقصان هایمان را دریابیم و برطرف سازیم. و در یک کلام، عارف شویم: عارف چو به خود رسید بیند همه را

اینک در پی، نوشته ایشان به نقل از تارنمای وزین شان آورده می شود:

متن نوشته ایشان:

قبلاً از گزش و تلخی زهر این نوشتار پوزش می خواهم ولی علت آن سخن راندن از سر درد و نشتر زدن به خود از روی نیاز و دلسوزی و به قصد معالجه است.

درآمد:

همواره به دیگران به حق یا نابجا تاخته ایم و آنان را درست یا غلط متهم به عدم رعایت شأن و حرفه وکالت نموده ایم. اینکه چرا شاکله یک جریان یا روح حاکم بر جامعه سر ناسازگاری یا بی مهری با یک انجمن و نهاد مدنی مستقل را دارد و یا حداقل درصدد تبلیغ، دفاع و تأمین حقوق و ترویج فرهنگ استفاده از آن بر نمی آید و در سیاست های رسانه ای بخوبی از آن یاد نمیشود و پیدا و پنهان سرکوبش می کنند، می رانند، ذهنیت منفی می سازند، از اعمال ناروا و خلاف اخلاق برخی اعضا قاعده کلی برای تکفیر همگان ساخته و ذهن و روح جامعه را بی اعتماد و سست و محتاط می کنند، و دهها و صدها درد لاعلاج دیگر بسیار گفته و شنیده ایم. اما و هزار اما ...

آسیب شناسی نهاد وکالت

(1) - حوزه تصمیم گیری و مدیریت

- ضعف و نقص تمهید و تدبیر در برنامه ریزی

الف) اعتلا و تعالی وکالت

سؤال این است: خود ما برای اعتلا و تعالی شأن وکالت و ارتقاء سطح علمی - اخلاقی وکالت و وکلاء چه کرده ایم؟ در این سالهای مدیدی که گذشت، و فرصتهای بسیار که از کف رفت، کانونها برای بالا بردن و بالا کشیدن وکیلی که از هر سوی گزیده شده و میشود، چه کرده اند؟ حال که از بیرون امید یاری نمی رود، در درون برای اینکه از هم فرو نپاشیم و مقاوم گردیم، چه اندیشیده ایم؟ به چه ابزاری مجهز شده ایم؟ فن، علم یا هنر دفاع را چگونه آموخته ایم؟ درست است قسمت زیادی از همت و انرژی کانونها مصروف شده که تنها بتوانند سر را بالای آب نگه دارند تا نفس بکشند و بمانند. ریشه این درخت کهنسال را درون آب نگه دارند تا امید به میوه دادن آن از بین نرود. اما آیا این کافی است؟ قابل تردید و انکار نیست که برای برانگیختن احترام و اعزاز جامعه به طور عام و دستگاه قضا و دادگستری ها به نحو خاص به نهاد وکالت و شخص وکیل، نحوه مدیریت و اداره این نهاد و شخصیت و رفتار وکیل نقش اساسی دارد. در زمینه ارتقای فرهنگ و اخلاق وکالت از یک سو و افزایش سطح دانش و بینش وکلا از سوی دیگر و تجهیز وکیل به این دو بال چه کرده ایم؟ آیا نمی توان با منابعی که در اختیار کانونها و صندوق تعاون است، در این راستا برنامه ریزی کرد؟ آیا نمی توان به طور مثال هر ساله عده ای از وکلای مستعد و منتخب را برای تحصیل در بهترین دانشکده های حقوق دنیا در سطح دکتری حقوق یا شرکت در کارگاهها و دوره های تخصصی علمی و آموزشی، آشنائی با ابزارهای نوین دفاع و انواع دادرسی ها اعزام و بورس نمود؟ آیا نمی توان حقوق زنده را از میان موازین قضائی، نظرات مشورتی، آرای شعب دیوان، مشروح مذاکرات حقوقی کمیسیونها و شعب دیوانعالی و ... در قالب کمیته های علمی به کرسی بحث و نظر و تعلیم کشاند؟ آیا وکیل را بعد از دادن پروانه وکالت به حال خود رها نکرده ایم که از هر مرجع و به هر نحو به دفاع از حقوق جامعه بپردازد؟ چه برنامه، تدبیر و اندیشه ای در حق وی داشته ایم؟ برای معرفی تواناییهای وی به اجتماع و نشاندهش بر جایگاه حقیقی خود چه کرده ایم؟ آیا توانسته ایم مکانیزمی تعریف کنیم که وکیل با استفاده از تجارب، استعداد و توانایش در رشته های خاص قبول وکالت کرده، توانائی و مهارت خویش را به جامعه ارزانی داشته و تحسین همگان را برانگیزد؟ آیا برای ساماندهی آشفته بازار وکالت که اعاشه را برای اهل فضل و فضیلت دشوار ساخته و برای کسانی که نقش مار می کشند و عوام را به امور واهی می فریبند، نام و نان به ارمغان آورده، برنامه و تدبیری اندیشیده ایم؟ آیا همه این امور به خود ما بازمی گردد؟ و آیا غیر طبیعی است اگر وکیل در چنین حالتی دچار اشتباهات فاحش در امر دفاع و احقاق حقوق شده و دادرسان را به تعجب یا خدای ناکرده تمسخر انگیزد؟ براستی چه کرده ایم؟ وکیل را چگونه می سنجیم؟ ارتقا یا تنزل رتبه می دهیم؟ ظاهراً منتظر می مانیم که در این خلأ، وکیل خواسته یا ناخواسته مرتکب خبط یا تخلفی شده و در دادرسی و دادگاه انتظامی مورد تعقیب واقع شود و آنگاه داغ و ننگ رسوائی و بدنامی را بر پشت و پهلوئی او برای همیشه نقش کنیم؟ و وی بیمناک از قبول پرونده های دیگر یا مواجه شدن با مخاطرات مشابه برای همیشه باید چوبه دارش را بر پشتش حمل کند؟

ب) - تأمینات و وسائل رفاه اجتماعی

در زمینه حمایت ها و تأمینات اجتماعی نیز نهاد وکالت و وکلا از ضعیف ترین و مظلوم ترین طبقات جامعه هستند. علیرغم نام پرآوازه و دهان پرکن در نگاه عامه، شاهدیم که اولین و بدیهی ترین تأمینات و رفاهیات اجتماعی از ایشان دریغ شده است. سازمانها و نهادهای مختلف برای کاهش سطح آسیب های اجتماعی اعضای طبقه خود، امکانات، تمهیدات و تدابیر متنوع و متعددی را وضع و اعمال نموده اند. از پیش بینی مسکن و تسهیلات و اقامتگاههای تفریحی - رفاهی و تخفیفات متنوع ارزاق و پوشاک و انواع وام های کم بهره گرفته تا پوشش های درمانی - بهداشتی - بالینی و بیمه ای، و وضع بازنشستگی و از کارافتادگی و ... می دانیم بخش عمده ای از دغدغه ها و مخارج زندگی امروزی مصروف همین تأمینات است. حال به ما بگویند در این قسمت چه حمایت و دستگیری از وکیل شده است؟ براستی طیف وارسته، عزت مند و منبع الطبع وکیل از کدام برنامه، تمهید اجتماعی و تسهیل در امور معیشتی بهره مند است؟ آیا حرفه پرورش و دشوار وکالت که دائماً اعصاب و روان را درگیر خود ساخته، پیش و بیش از سایر مشاغل شایسته و سزاور چنین حمایتی نیست؟ آیا حال ما شبیه آن فرد طوفان زده تنها و محبوس در جزیره ای از چهارسوی محدود و محصور به آب نیست که می بایست همه نیازها، حوائج و ضروریات بقاء و حیات خود را شخصاً تأمین نموده و در عین حال با اقسام نامالایمتی، خشونت و قهر عوامل مختلف زیست محیطی مبارزه کند و همزمان در اندیشه تدارک زورقی شکسته و تخته پاره ای برای رهائی باشد؟! و آیا در این شرایط سخت و پرعسرت معیشتی که اندیشه و وقت وکیل درگیر رفع احتیاجات اولیه زندگی است، توقع ایفای نقش مُصلح اجتماعی از وی، منصفانه و واقعی است؟ و آیا یک تکلیف شاق و ملایطاق نیست؟ آیا هم سلکان و اسلافمان در سالهایی که اثرگذار بودند و جریانات و اصلاحات اجتماعی مروهون زحمات و آثار ایشان بود، در تضییقاتی شبیه شرایط امروزی بودند؟

- شناسائی و پذیرش تخصص در حوزه وکالت

سالهاست علوم و خدمات اجتماعی بشر در راستای هر چه تخصصی تر شدن گامهای اساسی و مهمی برداشته است. تخصص هر چند از نظر روانشناسی، انسان را از جامعیت انداخته و بگونه ای تک بعدی می سازد که در همان زمینه مورد تخصص رشد کرده و از سایر جهات غفلت ورزیده و حتی موجب نوعی ساختار ذهنی و نگرش خاص در روابط اجتماعی می گردد؛ اما تخصص، لازمه پیشرفت امور و بسط حیرت آور دانش و فنون و گسترش روابط و مرادفات اجتماعی و نتیجه تاثیر و تاثر آنها بر یکدیگر بوده است. امروزه کمتر کسی می تواند ادعا کند که فی المثل در رشته حقوق به همه رموز، قواعد و اصول آن حتی در گرایش خاص مثلاً حقوق خصوصی واقف گشته و دست یازیده است. آنقدر رشته ها عمیق، جزئی و تخصصی شده که در باب فرضاً تنها مسئولیت مدنی اگر کسی با حدت و تشحیذ ذهن و استعداد بالا و حافظه قوی و سایر شرائط مساعد و موافق، تمام عمرش را وقف تحقیق و تتبع نماید، باز با احتیاط می توان گفت به عمق و کنه آن رشته رسیده و حق مطلب را ادا کرده است.

یکی دیگر از عقب ماندگی ها و ناملایمات رشته وکالت فقد و نقص برنامه ریزی در همین حوزه است. علیرغم پیشرفت و تحول و تطور همه بخش ها و علوم اجتماعی، همچنان کسی که پروانه وکالت خود را دریافت می کند، چونان نهنگی که به همه فنون و رموز شناوری در این اقیانوس بیکران مسلط گشته، جواز ورود در همه عرصه های وکالتی و قبول همه دعاوی با هر موضوعی را می یابد و در این گردابهای سهمگین تخصص، چه آزمون و خطاها و صدمات و آسیب هائی بر وی و از ناحیه وی به اصحاب و عناصر دعوی وارد می آید تا تجربه ای کسب گردد. به تناسب گسترش و پیچیدگی امور اجتماعی از یک سو و خلق و کشف رشته ها و تخصص های بدیع و نوین از سوی دیگر، حرفه وکالت نیز می بایست عمق و وسعت یابد. با یک آموزش و دوره مشابه و یکنواخت نمی توان غواص این بحر بیکران شد. آیا امور و علوممانند بانکداری، بیمه، الکترونیک و جرائم سایبری، و دهها رشته دیگر را می توان با یک دوره کارآموزی و سازو کارهای نارسا و ناکارآمد و کم اثر پوشش و سامان داد؟

برای رسیدن به چنین جایگاه و شناخت وکیل از خود و رسالتش در اجتماع و قبول مخاطرات و سربرآوردن از قالب های جامد و سنتی و تقویت و تجهیز به ابزارهای نوین در دفاع از حقوق اجتماع به معنای اعم و در دادرسی بمعنی الأخص چه کرده ایم؟ کدام راهکار و ساز و کار را تعریف کرده ایم؟ چند کارگاه آموزشی راه اندازی نموده ایم؟ وکلا را چگونه متمایز و طبقه بندی کرده ایم تا هم خود را باز شناسند و در جهت ارتقای سطح علمی و معنوی خویش مساعی کرده و هم اجتماع دست امید و روی نیازش را به سویشان باز گشاید؟ از تجارب و نظرات بزرگان و اسلاف خویش در این حرفه چقدر بهره برده ایم؟

براستی اگر فردی در دعاوی خاص خواستار معرفی وکیلی مناسب باشد، چه ابزاری در اختیار دارد؟ به کجا باید مراجعه کند؟ چه محک و سنگ میزانی در دست است که به وی برای سنجش وکیل منتخب ارائه کنیم؟ وکلا در جامعه چگونه شناخته و معرفی می شوند؟ و اگر وکیلی خود بر اثر مجاهدت و تلاش علمی یا تجارب سنگین و سخت عملی بر حوزه ای از خدمات وکالت تسلط و وقوف یافت، آیا راهی و جایی برای ثبت و معرفی وی به طبقه و حوزه نیازمند این قابلیت وجود دارد؟ آیا راههای شناخت و شهرت وکیل امروزه بر پایه های درست و موازین صحیح استوار است یا معیار و ملاک موفق بودن وکیل نه تسلط و مهارت وی بر متون علمی، موازین قضائی و فنون دفاع که بر نوع تعامل، ارتباط و جلب نظرات خاص است که اگر چنین است فعلینا السلام.

2) - حوزه مهارت های حرفه ای و تقید به اخلاق عملی وکیل
الف) فن دفاع و هنر وکالت

از مرحوم دکتر سید حسن امامی نقل شده که اگر استاد دانشکده حقوق نیز پرونده ای در دادگستری داشت باید به وکیل مراجعه کند.

دخالت در پرونده و شناخت مبنا و سبب دعوی و طرق و فنون دفاع در حیطه تخصص وکیل است. وکیل با مورد و مصداق سر و کار دارد و استاد دانشکده حقوق با مفهوم. وکیل به مثابه مجتهدی است که می بایست با مایه های استنباط احکام، موارد عملی، کاربردی و جزئی را از مفاهیم و اصول کلی استفهام و استخراج نماید. لذا این وکیل است که می بایست رویه قضائی ایجاد کند. با استنباط بدیع از امور مستحدثه و استدلال متقن و جامع، دادخواست های تازه و مورد احتیاج و مبتلابه اجتماع را تنظیم و طرحی نو دراندازد. خود را از پوسته خشک و جامد و کهنه رویه هائی که سالهاست تکرار شده و پاسخگوی ضرورت ها و مقتضیات زمان و مکان نیست، رها سازد و دادرسان را در صدور و انشاء آراء بدیع، کارآمد و محکم و متفاوت یاری دهد. آنچه ابزار کار و خمیرمایه دفاع مطلوب و مناسب برای وکیل است نه مباحث تئوریک و صرفاً نظری دانشکده های حقوق، که موازین قضائی، آرای متقن و مقرون به استدلال، استنباط و استنادات بی بدیل و جامع در مراجع مختلف قضائی بخصوص جزئیات مباحث و مذاکرات شعب دیوانعالی کشور در بررسی پرونده ها (نمونه بارز و شاخص آن کتاب چهار جلدی موازین قضائی مرحوم دکتر عبدالحسین علی آبادی زمانی که دادستانی وقت را بعهده داشت، می باشد.)، نظرات اداره حقوقی، نشست های قضائی و مطالعه آرای صادره از شعب دادگاههاست.

شیوه استدلال صاحب مکاسب مرحوم شیخ مرتضی انصاری از آن جهت سرمشق و الگوی کار یک وکیل است که ایشان در هر مبحث و موضوع مورد بحث، ابتدا محل و ماده نزاع را بخوبی روشن و معلوم ساخته، آنگاه نظر مخالف را با قوت و قدرت منطق حقوقی تبیین و تشریح می کند، بطوری که خواننده بعید می داند بتوان پنبه آن را زد. آنگاه که در صدد بیان نظر مطلوب و منظور خویش برمی آید، چونان غواصی که در عمق اقیانوس شنا می کند که آبیان را یارای دسترسی به آن عمق نیست، گوهرهای ناب حقوقی را با فراست و منطق و قدرت استدلال صید کرده و یکایک نظرات مخالف را رد می کند تا به جان کلام و تقویت و تثبیت نظر مطلوب خود برسد. از این روش می توان در جرح و نقد نظرات مرسوم که رویه قضائی را می سازند، بهره برد و نیازهای جامعه را با بهره گیری از منطق حقوقی و طرح نظرات متفاوت ولی صائب برطرف نمود. به همین منظور و بدلیل ایفای چنین نقشی است که برخی بزرگان این فن معتقدند وکیلی که مدت پنج سال فعالیت حرفه ای انجام دهد، از آنچنان مرتبه و شأنی برخوردار می شود که نمی توان روی آن قیمت گذاشت!

اما نشتری نیز به خود بزنییم. فارغ از نهادهای تصمیم گیری و خارج از نفس خود، هر یک از ما چقدر خود را نیازمند فراگیری دائم و ارتقای سطح علمی و توسعه اندیشه های قضائی روز می بینیم؟ هر چند ممکن است گفته شود با وضع کنونی و مرسوم دادگاهها و نوع تعامل و مناسبات رائج در پیشبرد پرونده، احساس نیاز به این مهم مجال ظهور نمی یابد. اما مگر وکالت را تنها برای و به معنای ارتزاق و اعاشه می بینیم و می خواهیم. که اگر چنین است به مصداق هر که را کسی، ما را نیز کسی؛ بهتر است سر خود بگیریم و مانند آنان که به حلاوت کاذب حق الوکاله های این چنینی خو گرفته و سرخوش و پیروزمست، رسالت و نقش اجتماعی خود را فراموش ساخته و از لذت درک و فهم گوهرهای ناب وکالت چون دفاع از حق و مظلوم و ایستادگی در برابر باطل و ظالم، ناتوان؛ و نیز از رشد و زایش و شکوفایی اندیشه و تکامل استعداد و تواناییهای فکری و روحی و بالندگی و وسعت احساسات انسانی و اخلاقی محروم مانده اند، به اسباب و وسائلی دیگر برای معیشت دست بیازیم. اما معتقدم هر کس در این بزم وارد شد و از این جام نوشید، هر چند از لحاظ معیشت نیز در تنگی و مضیقگی بیافتد، حاضر نیست لحظه ای عزت و مناعت و کرامت انسانی و حرفه ای خود را با ارباب قدرت و ثروت معامله کرده و خود را دچار خسروانی مبین سازد. حال با این توصیف، هر یک از ما که وظیفه داریم به قدر وسع در کسب روزی و تأمین معاش و ترفیع وسائل آسایش و امنیت خود و خانواده بکوشیم، چقدر خود را مدیون اجتماع که این نقش را بر دوشمان نهاده می دانیم؟ چقدر سعی کرده ایم از جانی که هستیم قدمی به جلو برداریم؟ و این بار برای سعادت و رفاه و آسایش جامعه؟

ب) تقید به اصول و موازین اخلاقی

در دناک تر این است که جدای از نگاه و نگرش و تقابل دیگر دستگاهها با نهاد وکالت و شخص وکیل، در درون خود دچار ضعف و فقرت هستیم. فرهنگ احترام، تعامل، حفظ حرمت، شأن و جایگاه یکدیگر را در دادرسی چگونه پاییندیم؟ آیا بگونه ای عمل کرده ایم که از نحوه رفتار دو وکیل همکار در دو طرف دعوی، ارکان دادگاه به شوق و لذت و شور انسانی و کرامت اخلاقی برسد و فارغ از قوت و ضعف استدلال و نظرات طرفین، محضر دادگاه صحنه تعلیم اخلاق، مدارا و تفاهم و احترام به نظرات یکدیگر گردد؟ و آیا با چنین آزمونی باز شاهد بی حرمتی از جانب دیگران خواهیم بود؟ آیا این آموزش را دیده ایم که دفاع مناسب و قوی و عمل به تکلیف وکالتی منافاتی با احترام، سعه صدر، تحمل و صبوری و حفظ شئون انسانی و کرامات و ملکات و فضائل اخلاقی ندارد؟ بلکه این صفات، تکمیل کننده و حلقه اتصال عظمت و تکامل در ایفای این نقش است؟

بنده بارها شاهد بوده ام که در محاکمات اگر چه در ابتدا عوامل قضا نگاهی بدبینانه و یا با دید احتیاط داشته ولی رفته رفته در جریان دعوی و در سیر مراحل دعوی با پایبندی به نظامات، صبوری و متانت، حرمت داری و خویشتن داری و احترام و ادب نسبت به دادگاه و اصحاب و اطراف دعوی، بطور ناخودآگاه شاکله دادگاه نیز به چنین وکیلی احترام و عزت گزارد و او را به عمل دیگران مکافات نمی کند.

موضوعی دیگر که چون خاری در چشم می خلد، عدم پشتیبانی و حمایت از یکدیگر است، برآستی اگر موکلی به ما مراجعه کند و از نحوه عملکرد و رفتار همکارمان در پرونده ای زبان به گله و شکوه گشاید، برخورد ما که هنوز به واقع امر واقف نیستیم، چگونه است؟ آیا جانب انصاف و احترام به همکار را (هر چند شناسیم) ننگه می داریم و موکل را به پرهیز از قضاوت شتابزده و اظهار نظر غیر علمی توصیه می کنیم؟ یا خیر! خود قبل از وقوف به حقانیت موضوع، وی را دلالت و ارشاد به دادرسی انتظامی کرده؟ یا خدای ناکرده تلاش می کنیم با برجسته کردن و برشمردن اشتباهات احتمالی و انتزاعی همکارمان، اعتماد موکل را به قوت و قدرت و توان وکالتی خود و نهایتاً تفویض وکالت بخود جلب نمائیم؟ و اگر این چنین باشیم آیا توقع رعایت حرمت و شأن از دیگران داشتن، انتظار بجا و درستی است؟ آیا شما احساس نمی کنید که روح یگانگی، یکدلی، وحدت و صمیمیت در بین طبقه وکلا معدوم یا کم رنگ است؟ و هر یک سر نوشت و آغاز و فرجام کار خود را سوای مجموعه می داند و چون سر نشینان کشتی ای هستیم که یکی جای خود را سوراخ می کند بی علم و اعتقاد به آنکه وقتی آب از جای وی به کشتی رسوخ و نفوذ کرد، قاطبه سر نشینان با خطر غرق و هدم مواجهند؟ آیا برآستی

سرنوشت و مقصد خود را با جامعه وکالت یکی می‌دانیم؟ و آیا هر یک از ما وظیفه ندارد چنین فردی را از عملش باز داشته تا سرنوشت همگی نجات و فلاح باشد، نه غریق دریائی هالک و گردابی چنین هائل؟!
دست‌آورد:

مع الأسف باید بگوئیم ما برای ارتقای شأن وکالت و سطح علمی و اخلاقی وکیل چه از لحاظ سیستم و تشکّل و چه شخصی و فردی، تلاش کمی داشته ایم و در این اوضاع و احوال و انفساه که هر کس از دریچه تنگ منافع خود به دنیا و دیگران می‌نگرد، منتظر احقاق حقوق و متوقع احترام و حفظ شئون از ارکان اجتماع بودن، توقع کزاف و گرانی است وقتی خود تلاشی در ایجاد تعامل مثبت انجام ندهیم.